

در امتداد ساحل غربی رود دانوب در نیمه راه زاگرب و بلگراد سرزمینی تاریخی و سه مایل‌مرعی وجود دارد که سال‌ها خالی از سکنه بوده است. این سرزمین حاصل یک بلاتکلیفی مرزی طوانی‌مدت است. نه صربستان و نه کرواسی ادعای حاکمیت ارضی بر این سرزمین را ندارند. زمین این سرزمین باتلاقی و مستعد وقوع طغیان‌های رودخانه‌ای فصلی است. همچنین یک مسیر خاکی پردست‌انداز به آنجا منتهی می‌شود که تنها یک کلبه متعلق به شکارچیان در آن وجود دارد که خاستگاه مشخصی ندارد. در آوریل ۲۰۱۵ میلادی اما یک سیاست‌مدار اهل چک به نام «ویت یدلیچکا» اعلام کرد که بنیان‌گذار ریز کشور «جمهوری آزاد لیبرلند» در آن ناحیه است. این سیاست‌مدار جوان که در دهه سوم عمرش به‌سر می‌برد ازآن‌رو کار تازه‌ای را انجام داد که پرچم کشور جدیدی را در خاکی ناپایدار کاشت که خلاف کشورهای تازه‌تأسیس دعوی ارضی و حقوقی بر سر آن وجود ندارد مانند سودان جنوبی یا ایرتره و تیمور شرقی که از دل جنگ‌های تلخ داخلی تاریخی سر برآوروند.

یدلیچکا تحصیل‌کرده است. او مدرک لیسانس خود را از دانشگاه اقتصاد پراگ در سال ۲۰۰۹ میلادی گرفت و مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشته تجارت و فناوری اطلاعات دریافت کرده و در فاصله سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۴ میلادی تحلیل‌گر بازارهای مالی بوده است.
او علاوه بر اقتصاد، از سال ۲۰۰۱ میلادی فعالیت حزبی و سیاسی خود را شدت بخشید و از اعضای حزب دموکراتیک مدنی بود و در سال ۲۰۰۹ میلادی در جمهوری چک به عنوان رئیس منطقه‌ای انتخاب شد. او خود را حامی آزادی فردی و دیدگاه‌های لیبرال با باور اسخانه به حداقل نفوذ دولت در جامعه و اقتصاد می‌داند. برخی باور دارند که او یک آثارکوپیتالیست است که شدیداً به بازار آزاد باور دارد. نوک پیکان حملات او علیه سوسیالیسم است که آن را باوری غلط می‌داند.

به این ترتیب بود که در ۱۳ آوریل سال ۲۰۱۵ میلادی او و اعضای کمیته اکتشافی‌اش بیانیه‌ای را منتشر کردند که تأسیس جمهوری آزاد لیبرلند را اعلام می‌کرد: «ما به موجب حق تعیین سرنوشت، حق کشف و حق خودمختاری تأسیس جمهوری آزاد لیبرلند را اعلام می‌کنیم. جمهوری آزاد یک کشور آزاد و مستقل است و باید از قدرت دفاع از خود برخوردار باشد. صلح، اتحاد، حق تجارت و لذت‌بردن از هر حق دیگری که کشورهای مستقل دارند را برای خود محفوظ قلمداد می‌کنیم. به‌عنوان عضوی از خانواده ملل ما خود را متعهد به رعایت قوانین بین‌المللی ای می‌دانیم که تمام کشورها را به یکدیگر پیوند می‌دهند».

به جدیدترین کشور «احتمالی» جهان خوش آمدید

یدلیچکا فعالیت خود را با ابراز تردید نسبت به کارکرد اتحادیه اروپا به اوج رسانده بود. او می‌گوید که به مدت دوسال برای پیداکردن خاکی مناسب به منظور ایجاد لیبرلند کار تحقیق و جست‌وجو را انجام داده بود. او پس از پیداکردن محل به‌همراه نامزد و دوست دانشگاهی خود جمهوری را اعلام کرد. هرچند که او مدعی است به‌دنبال کسب منصب سیاسی نیست اما بلافاصله پس از اعلام خبر تشکیل لیبرلند، با رأی دو به صفر خود را اولین رئیس‌جمهوری آن کشور معرفی کرد.

اطرافیانیش می‌گویند که این مرد موبور با ریش پروفسوری مایل به خنایی به نرمی سخن می‌گوید و بادب است. سه هفته پس از مراسم به‌هتزازدرآوردن پرچم لیبرلند، او و اعضای کمیته درصدد تأسیس اولین سفارت لیبرلند برآمدند. این سفارت در آباترمانی در پراگ تأسیس شد. او به‌همراه دوستانش در تعطیلات پایان هفته هشت‌ساعتی را با ماشین طی می‌کنند تا به لیبرلند برسند. اما اعلام جمهوری آزاد برای این سیاست‌مدار اهل چک بی چالش نبوده است. در می سال ۲۰۱۵ میلادی، زمانی که او برای اعلام روز آزادی برنامه‌ریزی کرده بود، مشروعبت دولتش از داخل توسط گروهی که خود را انجمن ساکنان لیبرلند خوانده بودند به چالش کشیده شد. این گروه توسط یک تاجر دانمارکی مدیریت می‌شد که ساکن سوئیس بود و با پیش‌دستی به‌سرعت خواستار سکونت در لیبرلند شدند. اما هم‌زمان، یدلیچکا نیز خود را به لیبرلند رساند. پلیس کرواسی در مواجهه با تعداد زیاد افراد هجوم‌آورده به سمت مرز، از عبور آنان جلوگیری کرد و یدلیچکا را دوبار به زندان انداخت. یدلیچکا اما برای نشان‌دادن انعطاف‌پذیری و حسن‌نیت و با فراموش‌کردن این بی‌احترامی دیپلماتیک اظهار کرد که اگر کرواسی به ما کمک کند، ما هم به آنان کمک می‌کنیم. او پس از آزادی با آرامش همراه با تیم سفارت لیبرلند در پاریس اظهار کرد که اگر کرواسی لیبرلندی‌ها را نادیده بگیرد به آنان کمک کرده است و اگر به آنان آسیب برساند باز هم در افکار عمومی این موضوع به‌نفع لیبرلند و اعضایش خواهد بود.

این اظهارات او در شبکه‌های اجتماعی بازتاب گسترده‌ای داشت و سبب شد تا بیش از ۳۳۰ هزار درخواست برای شهروندی در لیبرلند ارائه شود. برنامه شهروندی آنلاین دو بخش داشت که یکی ثبت‌نام اولیه بود و دیگری پرسش‌نامه. در پرسش‌نامه از داوطلبان خواسته شده بود تا پاسخ دهند که آیا سابقه کفبری داشته‌اند یا خیر، آیا بدهکار بوده‌اند یا بسا احترام با اموال دیگران رفتار می‌کردند و آیا مایل به سرمایه‌گذاری در لیبرلند هستند یا خیر. همچنین پرسش‌هایی درباره عضویت داوطلبان در گروه‌های افراطی مطرح شده بود. در مرحله نخست ثبت‌نام ۴۰ هزار نفر نام‌نویسی کردند. در آن زمان

ویت یدلیچکا،بنیان‌گذار لیبرلند در گفت‌وگو با «شرق»:

لیبرلند می‌تواند یک بهشت مالیاتی باشد



شهروندان به نابرابری بیشتر در جامعه دامن می‌زند؟

قطعاً پاسخ شما منفی است. لیبرلند سرزمینی برای ثروتمندان نیست؛ جایی است برای همه. مردم مجبور به پرداخت مالیات برای شهروندی نیستند. آنان می‌توانند برای خدمات دولتی پول پرداخت کنند. ما معتقدیم وجود نابرابری در جامعه بهتر از آن است که همگان در یک جامعه فقیر باشند. شما می‌توانید انتخاب کنید که چگونه می‌خواهید زندگی کنید در کره‌شمالی یا کره‌جنوبی.

ا گفته می‌شود شما با سوسیالیسم و کمونیسم مشکلی اساسی دارید. یکی از پیش‌شرط‌های عضویت در لیبرلند، نداشتن پیشینه نازی و

کمونیستی است؟ چرا این دو ایدئولوژی را در یک ردیف دسته‌بندی کرده‌اید؟	ما به طور رسمی برای جذب سرمایه‌گذاران در لیبرلند ثبت‌نام را شروع می‌کنیم. شهروندان ما تجارت را در داخل و خارج از لیبرلند از طریق ابزارهای بازاریابی آنلاین انجام می‌دهند. لیبرلند همچنین درخواست عضویت خود در پیمان تجارت آزاد اروپایی را ارائه کرده است که عضویت در آن به ما امکان دسترسی به اکثر بازارهای جهانی را می‌دهد
چرا هیچ دولتی شما را جدی نمی‌گیرد؟	لیبرالیسم کلاسیک. این آن چیزی است که بنیان‌گذاران لیبرلند به آن باور داشتند؛ از جمله کلاود فردریک باستیات، لودویک فن میزس و موری راتبارد. برخی از رسانه‌ها می‌گویند که کشور ما ایدئولوژیک‌ترین کشور روی زمین است.
وزارت خارجه کرواسی و صربستان ایده شما را یک شوخی قلمداد کرده‌اند. دولت مصر به افراد جویای کار در لیبرلند هشدار	ما به طور رسمی برای جذب سرمایه‌گذاران در لیبرلند ثبت‌نام را شروع می‌کنیم. شهروندان ما تجارت را در داخل و خارج از لیبرلند از طریق ابزارهای بازاریابی آنلاین انجام می‌دهند. لیبرلند همچنین درخواست عضویت خود در پیمان تجارت آزاد اروپایی را ارائه کرده است که عضویت در آن به ما امکان دسترسی به اکثر بازارهای جهانی را می‌دهد
دولت و سعادت شهروندان وجود دارد. برای مثال، لیختنشتاین آزادترین کشور روی کره زمین است که بیشترین میزان تولید ناخالص ملی را دارد و البته دارای دولتی کوچک است.	دولت و سعادت شهروندان وجود دارد. برای مثال، لیختنشتاین آزادترین کشور روی کره زمین است که بیشترین میزان تولید ناخالص ملی را دارد و البته دارای دولتی کوچک است.

تجربه زندگی در چکسلواکی تا چه اندازه در گذشتان به سوسیالیسم نقش داشت؟
از نظر من، سوسیالیسم در هر شکل آن در درازمدت مخرب است. درست است که زندگی در چکسلواکی نگاه من را تغییر داد اما سیستم شاکت‌شکست‌خورده و اساس آن فاسد بود. متأسفانه ما از سوسیالیسم به اقتصاد آزاد تغییر مسیر ندادیم. ما تنها تا نیمه راه رفتیم و پس از آن مسیر را با دموکراسی اجتماعی به پایان بردیم که تنها کمی بهتر از شکل کمونیستی است. ما می‌خواهیم در لیبرلند جامعه‌ای واقعاً آزاد تشکیل دهیم.

اعطای شهروندی نهایی در دستان یدلیچکا بود؛ او در ماه ژوئن آن سال، شهروندی حدود ۱۳ نفر را پذیرفت و در آن زمان منتظر تأیید قانون اساسی بود. او در ابتدا از این موضوع هراس داشت که لیبرلند که کشوری کوچک است با وزن بیش از اندازه شهروندان مواجه شده و از درون منفجر شود. او گمان می‌کرد که اکثر آزادی‌خواهانی که خواستار زندگی در لیبرلند هستند به‌طورکلی از کشورهایی بیابند که خواستار آزادی‌های بیشتر هستند و در نتیجه او انتظار نداشت که افرادی از آفریقا و خاورمیانه علاقه‌مند به زندگی در این سرزمین باشند. بیشترین تعداد درخواست‌ها به میزان ۸۲،۱۶۷ نفر از مصر بود. پس از مصری‌ها، ترک‌ها، به‌خصوص پناه‌جویان سوری و پس از آن الجزایری‌ها، مراکسی‌ها و تونس‌ها بیشترین درخواست‌ها را ارائه دادند. دراین‌میان اهالی جمهوری چک در جایگاه هفتم و ساکنان آمریکا در میان درخواست‌دهندگان در جایگاه بعدی قرار گرفتند. پس از آنها شهروندانی از عراق و اردن درخواست شهروندی داده بودند. یدلیچکا، هم به این موضوع افتخار می‌کرد و هم با آن مشکل داشت. او اصل اساسی برای کشورش را این موضوع قرار داده بود که اعضای لیبرلند نباید عضو احزاب نئونازی یا کمونیست باشند و جرایم تبهکارانه نیز مرتکب نشده باشند. او همچنین انتظار ورود سرمایه را به لیبرلند داشت اما در عمل با پناهندگان سیاسی مواجه شد.

یدلیچکا بلندپرواز در مصاحبه با «گاردین» گفته بود: «به جهان نشان می‌دهیم که نیاز کمی به مداخله دولت در امور جامعه وجود دارد. رسانه‌ها ما را راست‌گرا می‌خوانند اما این درست نیست چراکه نه از ثروتمندان حمایت می‌کنیم و نه از فقرا. ما برای همه تلاش می‌کنیم. هدف اصلی‌مان مخالفت با دخالت دولت و مالیات بالاست. در میان کسانی که داوطلب شده‌اند می‌توان به پلیسی فرانسوی اشاره کرد یا به یک لوله‌کش مصری و یک مدیر حرفه‌ای مدیریت داده‌ها که آلمانی است. ما هیچ سؤال غیرضروری‌ای را درباره گرایش جنسی یا مسائل شخصی از شهروندان نمی‌پرسیم. ما جامعه‌ای کاملاً باز برای همگان داریم. در نتیجه بسیاری از حملات ترویستی در اینجا زندگی خواهند کرد. شعار ما این است «زندگی کن و بگذار سایرین زندگی کنند». پرچم ما نیز نشان‌دهنده این موضوع است؛ رنگ زرد نشانه آزادی، آبی نماد دانوب و سیاه و سفید نماینده مقاومت در برابر سیستم. سرود ملی را نیز یک رهز اهل چک ساخته است». گذر زمان نشان خواهد داد که آیا این سیاست‌مدار جاه‌طلب می‌تواند رؤیای جامعه باز لیبرالی نوشته‌شده توسط پوپر و سایر متفکران لیبرال در کتاب‌ها را تحقق عملی ببخشد یا خیر.

مشارکت کند واحد پولی «مریتز» را ارائه می‌کنیم. متقاضیان می‌توانند شهروندی لیبرلند را با این واحد پولی خریداری کنند. من باور دارم که فناوری کافی به ما اجازه خواهد داد تا دولت را از نقش تأمین‌کننده امنیت و عدالت به‌زودی کنار بگذاریم. درست مانند بیت کوین که بانک‌های مرکزی را منسوخ خواهد کرد.

ک شما گفته‌اید که ۴۰۰ هزارنفر در وب‌سایت لیبرلند برای پیوستن به این کشور ثبت‌نام کرده‌اند؟ آنان از چه طبقه اجتماعی‌ای هستند؟ آیا اطلاعات دقیقی درباره ملیت و شغل آنان وجود دارد؟

گروه بسیار متنوعی از مردم هستند اما اغلب تحصیل‌کرده‌اند. برخی از مردمان فقیر هم وجود دارند اما در حدود ۵۰۰ نفر از آنان بسیار ثروتمند هستند. در حدود هزارو ۲۰۰ معمار و حقوق‌دان برای شهروندی در لیبرلند درخواست داده‌اند. در حدود یک‌سوم از درخواست‌کنندگان از خاورمیانه هستند اما پس از آن متقاضیان به طور مساوی در سراسر جهان پراکنده‌اند. حتی یک نفر نیز از واتیکان ثبت‌نام کرده است.

ک شما گفته‌اید که از هر کشوری در جهان نماینده دارید؟ آیا نماینده‌ای از ایران نیز دارید؟
تاکنون در بیش از ۶۰ کشور جهان نمایندگی داریم. ما امیدوارم که نمایندگی‌ای را روزی در ایران افتتاح کنیم. در حدود دوهزار نفر برای شهروندی در لیبرلند ثبت‌نام کرده‌اند و من باور دارم که این یک فرصت است. اخیراً با چهره‌های مهم ایرانی در پراگ و واشنگتن دیدار کردم. من باور دارم که ایرانیان نقش مهمی در ساختن لیبرلند خواهند داشت.

آیا می‌توان گفت که لیبرلند یک آمریکای کوچک است و ذهنیت شما الگوبرداری از مدل آمریکایی بوده است؟

لیبرلند را در سیزدهم آوریل هم‌زمان با سالروز تولد توماس جفرسون تأسیس کردیم. بنیان‌گذاران ایالات متحده کار خارق‌العاده‌ای را در تدوین پیش‌نویس قانون اساسی‌ای که در آن اصل حفاظت از آزادی شهروندان قید شده انجام دادند. متأسفانه پس از ۲۰۰ سال این موضوع به فراموشی سپرده شد و ایالات متحده امروز بسیار دورتر از آن چیزی است که بنیان‌گذارانش در سر پرورانده بودند.

ک شما گفته‌اید که سازمان‌های خیریه و کلیساها می‌توانست مسئول رسیدگی به مردم فقیر باشند. کارکرد مذهب در لیبرلند چگونه خواهد بود؟

نه هیچ مشکلی با مذهب نداریم. بااین‌حال، ما تنها کسانی را در لیبرلند می‌پذیریم که به بردباری مذهبی باور داشته باشند. ما خواستار آغاز هیچ‌گونه منازعه مذهبی احمقانه‌ای در لیبرلند نیستیم و به همین خاطر تدابیر امنیتی خاصی را در نظر خواهیم گرفت. از نظر ما هرکسی می‌تواند هر دینی را که بخواهد داشته باشد اما قادر نخواهد بود که نظرش را به‌زور بر دیگران تحمیل کند.

آیا شما پناه‌جویان را نیز می‌پذیرید؟

شرایط برای همگان یکسان خواهد بود. در این مرحله ما از هرکسی استقبال می‌کنیم. اکثر ثبت‌نام‌کنندگان از کشورهایی چون دانمارک و آمریکا هستند و نه از سوریه یا نقاط مشابه دیگر.

جهان

نگاه

هنر رهبری ناتو

ماموریت ناتو در جریان جنگ سرد مشخص بود؛ دفاع از اروپای غربی در برابر حملات شوروی. ائتلاف‌های نظامی با اهداف مشخص، بهترین عملکرد را دارند. در این مورد، این ماموریت نظامی از بین رفته اما ائتلاف بر جای خود مانده است. اروپایی‌ها به دلیل فقدان یک ماموریت نظامی حاضر و مشخص، در سرمایه‌گذاری در مسئله دفاعی بیشتر تعلل کرده‌اند. نیاز برای دفاع از حقیقت اروپایی که درونش زندگی می‌کردند، فاصله داشت. حالا، روس‌ها در حال ارزیابی مجدد جایگاهشان در تاریخ هستند و داعش در حال هدف قراردادن پایتخت‌های کشورهای اروپایی است. مشخص نیست چگونه می‌توان با این تهدیدها مقابله کرد اما این چالش به نیروی نظامی در همان ظرفیت نیاز دارد.

پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، آمریکا از دید اروپایی‌ها بیش از اندازه واکنش نشان داده است. استدلال نادرستان هم این بود که آنها باور نداشتند ممکن است هدف حملات ترویرستی قرار بگیرند، درحالی‌که خلاش ثابت شد. امروزه، ترس از وجود این حقیقت که حملات ترویرستی در هرجا و هر زمانی می‌تواند رخ دهد، بیشتر از نگرانی‌های مربوط به تعداد کشته‌های حملات ترویرستی است. کشوری که به‌سرعت و با دقت در داخل مرزهایش به مقابله با توریسم نپردازد، مشروعبت و اعتماد مردم و متحدانش را از دست می‌دهد.

اروپایی‌ها باید دست به کار شوند درحالی‌که آمریکا نیز مشخص کرده دیگر به‌تنهایی اقدام نمی‌کند. در مورد سوریه، آمریکا آماده استفاده از قدرت هوایی‌اش است اما نیروهای زمینی ویژه خود را که برای برقراری صلح در این کشور لازم هستند، به کار نمی‌گیرد. در عوض، آمریکا از دیگر شرکایش در ناتو می‌خواهد تا مسئولیت‌های بیشتری را بپذیرند. درحالی‌که آمریکا آماده می‌شود تا تنها بر بخشی از روندها حاضر شود، اما تمایلی برای به‌دست‌گرفتن نقش رهبری ندارد. اروپا نیز نمی‌تواند چنین نقشی را برعهده بگیرد چون سرباز، جنگ‌افزار یا تجهیزات کافی ندارد. بنابراین، اروپایی‌ها به امید راه‌های قدرت نرم و با هدف اجتناب از اقدامات صریح نظامی پیش می‌روند.

برای سال‌های بسیاری، آنها نتوانند توانست به صورت قاطعانه عمل کنند؛ حتی اگر آرزوی چنین چیزی را داشته باشند. در مورد مسئله اوکراین و روسیه، آمریکا در حال برداشتن گام‌هایی برای ایجاد ارتباط با لهستان و رومانی بود اما از نظر جغرافیایی، برای آن‌که نقش کلیدی داشته باشد، معذور بود.

شالوده‌های ناتو از بین رفته است. تعهدات مالی اروپا به ناتو دیگر اعتباری ندارد. تمایل آمریکا برای فعالیت در داخل چارچوب ناتو از بین رفته است. دورنمای یک استراتژی واحد نیز در حال ناپدیدشدن است.

ناتو می‌تواند خودش را بازسازی کند اما رسیدن به یک دیدگاه متحد، سخت است. نهادهای چندملیتی از بین نمی‌روند. آنها به برگزاری نشست‌های سالانه نظیر نشست ما جولای ناتو در ورشو وابسته در سال جاری میلادی ادامه می‌دهند. اما یک ائتلاف نظامی بدون ارتش یا یک ماموریت چیست؟ تنها یک ناپهتجاری تاریخی است.

اروپایی‌ها می‌دانند مشکل کجاست اما نمی‌خواهند ادامه دهند چون می‌دانند اروپایی‌ها با آن، خیلی سخت است. این مشکل کنار نمی‌رود و خواست آمریکا به‌عنوان شریک اروپا، بیشتر به یک توهم شبیه است. تهدیدهای ناشی از جاه‌طلبی‌های روسیه و توطئه‌های ترویرستی از بین نخواهند رفت اما خیلی راحت به مشکلاتی بدل می‌شوند که به‌سختی می‌توان آنها را مدیریت کرد. حسن‌نیت و کنفرانس‌ها نمی‌توانند این مشکل را حل کنند. قرن بیستم تمایل اروپا را برای انجام کارهای سخت از بین برد و برای بیش از نیم‌قرن، اقداماتی که اروپا باید انجام می‌داد، به‌نسبت ساده‌تر بود. این مسئله دیگر موردبحث نیست. مه‌کی ما موافقم می‌توانیم ساده‌تر باشد. اما همه می‌دانیم اتفاقی نخواهد افتاد.

یادداشت

«پاناما» دومین کلمه سانسورشده در چین

انتشار «اسناد پاناما» یک رسوایی مالی جهانی با ابعادی بی‌سابقه است که نشان می‌دهد چگونه هزاران نفر از جمله تعداد زیادی از رهبران فعلی و پیشین کشورهای مختلف، مقامات سیاسی و نزدیکان آنان از طریق پول‌شویی، دورزدن تحریم‌ها و فرار مالیاتی با استفاده از گریزگاه‌های مالیاتی اقدام به ثروت‌اندوزی کرده‌اند. گریزگاه مالیاتی (tax haven) که گاه به اشتباه بهشت مالیاتی نیز خوانده می‌شود، به کشور، ایالت یا منطقه‌ای گفته می‌شود که سرمایه‌گذاران با داشتن حساب‌های بانکی و شرکت، از مالیات معاف بوده یا مالیات بسیار ناچیزی پرداخت می‌کنند.

اسناد پاناما شامل ۱۱٫۵ میلیون سند است که از شرکت حقوقی پانامایی «موساک فونسکا» درز کرده. این اسناد از مجموعه سندهای منتشرشده توسط سایت افشاگر ویکی‌لیکس و همین‌طور مجموعه اسناد «ادوارد اسنودن» بیشتر است. نزدیکان «ولادیمیر پوتین»، رئیس‌جمهور روسیه، بستگان نخست‌وزیر بریتانیا و پاکستان ازجمله کسانی هستند که نامشان در اسناد دیده می‌شود. همچنین این اسناد ارتباط میان شرکت‌های سری واقع در گریزگاه‌های مالیاتی با خانواده‌ها و نزدیکان کسانی چون «حسنی مبارک» و «معمر قذافی»، رؤسای‌جمهور پیشین مصر و لیبی را نشان می‌دهد. اما دراین‌میان چینی‌ها در این فهرست حضور پررنگ‌تری دارند و درواقع چین برای شرکت موساک فونسکا معدن مشتریان ثروتمند است. رادیو فرانسه می‌گوید که براساس اسناد پاناما، نزدیکان عالی‌ترین مقامات چین از جمله نزدیکان رهبر کنونی این کشور «شیی جن پینگ» با ایجاد شرکت‌های ساختگی ثروت‌های خود را در گریزگاه‌های مالیاتی پنهان کرده‌اند.

آوسویشته‌پرس نیز مدعی است که دست‌کم هشت‌نفر از اعضای فعلی و سابق حزب حاکم کمونیست چین که در بالاترین سطوح آن قرار داشتند در این پرونده متهم هستند. نام برادر همسر رهبر چین در بین این هشت‌نفر قرار دارد. اما رسانه‌های داخلی چین ترجیح داده‌اند این گزارش‌ها را نادیده گرفته و آنها را روی خروجی‌های خود قرار ندهند. رسانه‌های داخلی چین بخش‌های مربوط به چینی‌های اسناد پاناما را به‌شدت سانسور کرده‌اند. پیش از این در سال ۲۰۱۲ آژانس خبری بلومبرگ سرمایه‌گذاری‌های خانواده رهبر چین را نزدیک به ۴۰۰ میلیون دلار اعلام کرده بود.

رادیو فرانسه می‌گوید طبق اسناد پاناما، دختر نخست‌وزیر پیشین چین و همسرش بنیادی را در سوئیس و شرکتی را در جزایر «ویرجین» بریتانیا کنترل می‌کردند. نوه «جیا کینگلین»، یکی دیگر از اعضای پیشین کمیته دائمی دفتر سیاسی حزب کمونیست چین نیز شماری از همین شرکت‌ها را کنترل می‌کرده است. براساس همین اسناد یک معمار فرانسوی به نام «پاتریک دوویلیه» همسر «بو شیلیا»، از رهبران پیشین حزب کمونیست چین، یاری رسانده تا با ایجاد یک شرکت ساختگی، ویلایی را در جنوب فرانسه تصاحب کند که منبع مالی‌اش را رشوه یک تاجر-تأمین کرده بود. بوشیلیای چندی پیش به علت فساد و اعمال مجرمانه به حبس ابد محکوم شد. «کنترسیوم بین‌المللی روزنامه‌نگاران جست‌وجوگر» در ژانویه ۲۰۱۴ نشان داده بود که ۲۲ هزار ثروتمند چینی برای پنهان‌کردن ثروت‌هایشان شرکت‌های ساختگی تأسیس کرده‌اند. در سال ۲۰۱۲ نیویورک‌تایمز نوشت که ثروت فرانسه‌ای نخست‌وزیر پیشین چین، نزدیک به سه میلیارد دلار است. شرکت موساک فونسکا که اسناد پاناما از آن به بیرون درز کرده، بیش از ۴۴۰ هزار شرکت ساختگی برای مشتریان بین‌المللی خود با هدف پول‌شویی و فرار از پرداخت مالیات ثبت کرده است.

در اسناد پاناما، نام شوهرخواهر رئیس‌جمهور چین نیز آمده که حاکی از آن است که اقدام به تأسیس شرکت‌های ساختگی کرده است. برپایه این اسناد، عروس رئیس تبلیغات دولت چین و یکی از دامادهای معاون نخست‌وزیر نیز در یکی از جزایر بریتانیا که به بهشت فراریان مالیاتی معروف است، سال‌ها از مزایای خرید و تملک این‌گونه شرکت‌های مجازی بهره برده‌اند.

حدود سه‌سال پیش، زمانی که رهبر فعلی چین «شیی جن‌پینگ»، کار خود را آغاز کرد، مبارزه با فساد گسترده مالی مقامات عالی‌رتبه حزب کمونیست را اولویت کار خود قرار داد. او پس از به‌قدرت‌رسیدن گفت فساد در چین به حدی است که بقای حزب کمونیست را در خطر قرار داده است. اما بی‌پردن به ماهیت این مبارزه درون‌حزبی با توجه به ساختار پیچیده حزب کمونیست چین، کار ساده‌ای نیست. فقط در دوسال اخیر حدود ۱۲ هزار مقام چینی در سطوح مختلف، به جرم فساد بازداشت و مجازات شده‌اند. طبق این آمار که از منابع داخلی چین به دست آمده است، در میان بازداشت‌شدگان، نام مقامات بسیار پرقدرتی نظیر رئیس امنیت حزب کمونیست چین، معاون وزارت امنیت ملی چین و نایب رئیس امنی‌ترین دادگاه چین دیده می‌شود.

به گزارش «سسی‌ان‌ا»، وزیر خارجه چین اوایل آوریل ۲۰۱۶ در نشست خبری به پرسش‌های متعدد درباره گزارش‌های مرتبط با پرونده پاناما که به گفته او ادعایی بی‌اساس است، پاسخ نداد. روزنامه «گلوبال‌تایمز» که نزدیک به حکومت چین است، انتشار اسناد پاناما را به‌عنوان کارزار جهانی برای ایجاد بی‌ثباتی ارزیابی کرده است. به گزارش «تایمز دیجیتال» چین که دفتر آن در هنگ‌کنگ است، نهادهای سانسور در چین تلاش می‌کنند از انتشار خبرهای مربوط به افشای اسناد در شبکه‌های اجتماعی جلوگیری کنند. گفته می‌شود موتورهای جست‌وجوگر، گزارش‌هایی را که در آن واژه پاناما آمده پاک می‌کنند.

خبرگزاری دویچه‌وله از واکنش عصبی چین نسبت به افشای اسناد پاناما خبر می‌دهد. مقامات چینی در سال ۲۰۱۲ در پی انتشار گزارش‌هایی درباره ثروت اعضای خانواده رهبران بزرگ چین، وب‌سایت‌های نیویورک‌تایمز و بلومبرگ را مسدود کردند و وبزای خبرنگاران این دو مرکز خبری برای ورود به چین با تأخیر تجدید شد. بی‌بی‌سی نیز می‌گوید دولت چین محتوای شبکه‌های اجتماعی مجازی را در مورد اسناد پاناما سانسور می‌کند. هرچند چین از لحاظ تعدد کاربران اینترنت جایگاه نخست جهان را دارد، اما از نظر سانسور نیز مقام اول را دارد. به‌طوری‌که چین را «بزرگ‌ترین دشمن اینترنت» نامیده‌اند. کمی پس از انتشار اسناد پاناما، هزاران پست درباره این اسناد در شبکه‌هایی مانند «سینا ویبو» (نسخه چینی توئیتر) و «وی‌چت» حذف شد. وب‌سایت «فری ویبو» که سانسور را در شبکه ویبو تحت نظر دائمی دارد می‌گوید که کلمه پاناما دومین کلمه سانسورشده در این شبکه بوده است.